

۶
فصل ششم

عز و حس

- درس پانزدهم: میوه‌ی هنر
- درس شانزدهم: آداب مطالعه
- درس هفدهم: ستاره‌ی روشن



میوه‌ی هنر

از جورِ تَبَر، زار بنالید سپیدار
از تیشه‌ی هیزم شکن و اره‌ی نِجّار
کاین موسم حاصل بود و نیست تو را بار
شد توده در آن باغ، سحر، همی بسیار
بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار
اندام مرا سوخت چنین ز آتش اِدبار
ناچیزی تو، کرد بدین گونه تو را خوار
فرجام، به جز سوختنش نیست سزاوار
ای میوه فروش هنر، این دکه و بازار
کردار نلوکن، که نه سودی ست ز گفتار
روز عمل و مزد، بود کار تو دشوار

آن قصه شنیدید که در باغ، یکی روز
کز من نه دگر بیخ و بُنی ماند و نه شاخی
گفتش تبر آهسته که جُرم تو همین بس
تا شام، نیفتاد صدای تبر از گوش
دهقان چو تنور خود از این همی برافروخت
آوخ که شدم هیزم و، آتشگر گیتی
خندید بر او شعله، که از دست که نالی؟
آن شاخ که سر برکشد و میوه نیارد
جز دانش و حکمت نبود میوه‌ی انسان
از گفته‌ی ناگرده و پیهوده چه حاصل؟
آسان گذرد گر شب و روز و مه و سالت

«بروین اعتصامی»



۱. علت قطع کردن درخت سپیدار چه بود؟

۲. منظور شاعر از مصراع «کردار نکو کن که نه سودی ست ز گفتار» چیست؟

۳. به نظر شما پیام این شعر چیست؟

۴. به نظر شما درخت سپیدار هیچ فایده‌ای ندارد؟ دلیل خود را بیان کنید.

دانش زبانی



الف) کلمه‌ی «آوخ» که در درس خواندیم یک واژه است؛ اما معنای یک جمله‌ی کامل را بیان می‌کند.

گاهی برای حالت‌هایی مانند آرزو، اندوه و شادی از کلمه‌هایی مانند ای کاش، افسوس، آفرین، آوخ و... استفاده می‌کنیم. این کلمات را **شبه جمله** می‌گویند.

این کلمات، اجزای یک جمله را ندارند ولی معنای یک جمله‌ی کامل را بیان می‌کنند. شبه جمله یعنی شبیه یک جمله.

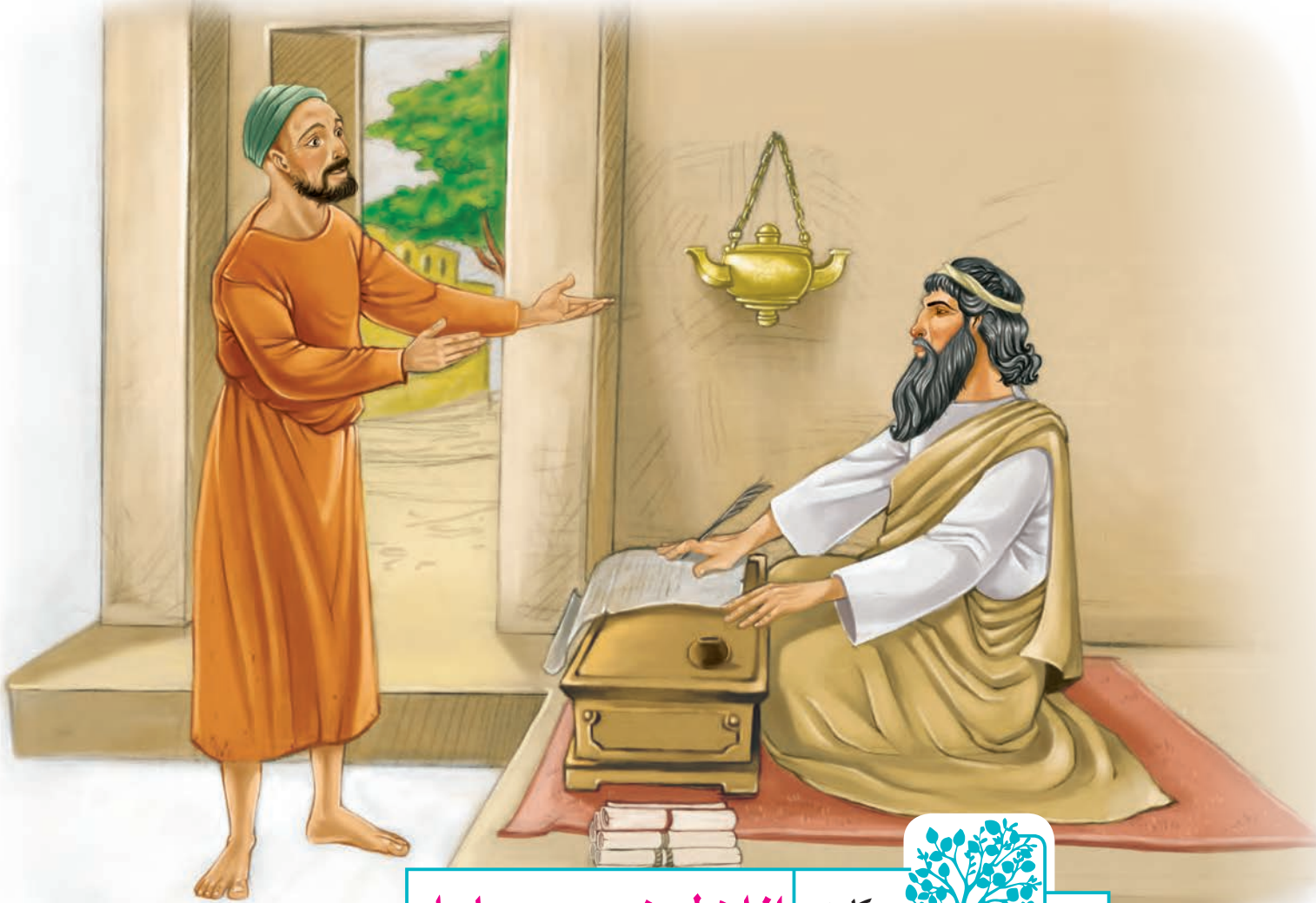
ب) به کلمه‌های زیر توجه کنید:

■ پار پارسال

■ دی دیروز

■ مه ماه

گاهی شاعران از کلمات کوتاه شده‌ای مانند «پار، دی، مه، گه و شه» استفاده می‌کنند.



افلاطون و مرد جاهل

حکایت



گویند روزی افلاطون نشسته بود. مردی نزد او آمد و نشست و شروع کرد به حرف زدن. در میانه‌ی سخن، گفت: «ای حکیم! امروز فلان مرد را دیدم که سخن تو می‌گفت و تو را دعا می‌کرد و می‌گفت:

افلاطون، بزرگ‌مردی است که هرگز کس چون او نبوده است و نباشد. خواستم که شکر و سپاس او را به تو رسانم.»

افلاطون چون این سخن بشنید، سر فرو برد و بگریست و سخت دل‌تنگ شد.

این مرد گفت: «ای حکیم! از من چه رنج آمد تو را که چنین تنگدل گشتی؟»

افلاطون گفت: «از تو رنجی به من نرسید ولیکن برای من از این بدتر چیست که جاهلی مرا بستايد.»

چرا هنگامی که افراد نادان از ما تعریف می‌کنند، نباید خوشحال شویم؟

آداب مطالعه

بدان که قصه خواندن و شنیدن، فایده‌ی بسیار دارد:

اول آنکه از احوال گذشتگان خبردار شود.

دویم آنکه چون عجایب بشنود، نظر او به قدرت الهی، گشاده گردد.

سیم، چون محنت و شدت گذشتگان شنود، داند که هیچ کس از بند محنت آزاد نبوده

است، او را تسلی باشد.

چهارم، چون زوال ملک و مال سلاطین گذشته شنود، دل از مال دنیا و دنیا بردارد و داند

که با کس، وفا نکرده و نخواهد کرد.

پنجم، عبرت بسیار و تجربه‌ی بی شمار او را حاصل شود.

و خدای تعالی با حضرت رسول (ص) می‌گوید: «ای محمد، ما از قصه‌های رسولان

و خبرهای پیغمبران بر تو می‌خوانیم؛ آنچه بدان، دل را ثابت گردانیم و فایده‌های کلی تو را

حاصل گردد» (قرآن کریم، سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۲۰).

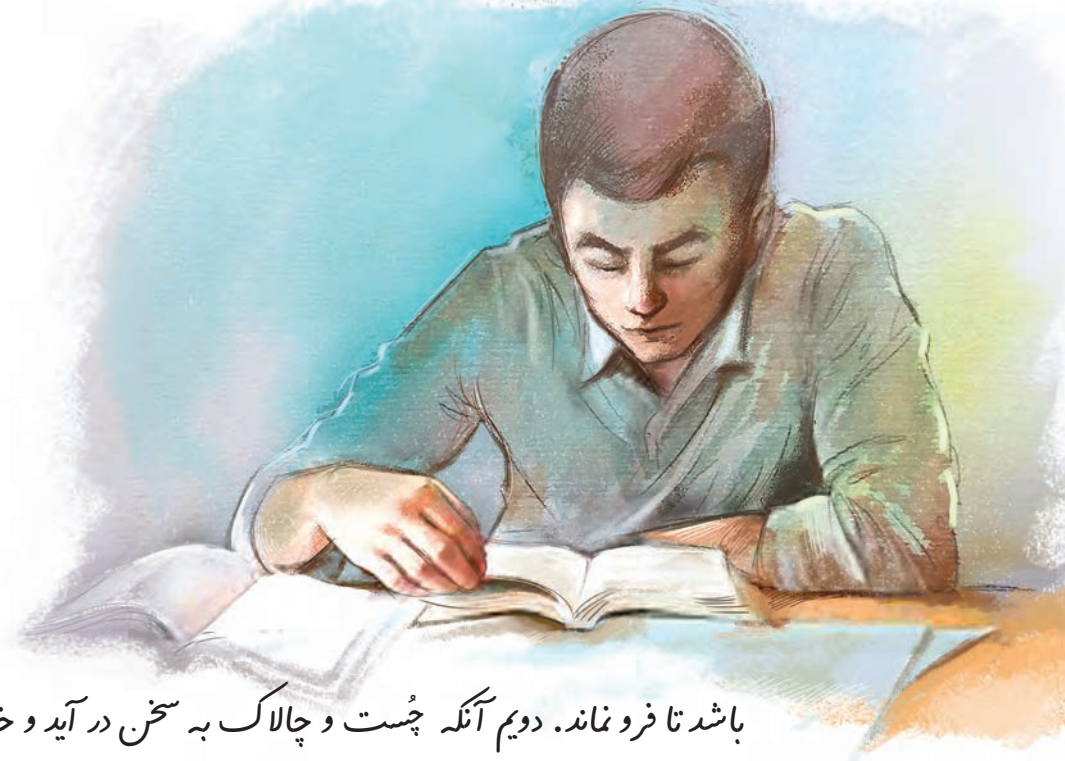
پس معلوم شد که در قصه‌های گذشتگان، فایده‌ای هست و خواننده و گوینده و شنونده را

از آن فایده رسد. اگر پرسند که قصه خوانی، چند نوع است، بگوی دو نوع: اول حکایت گوینی

و دویم نظم خوانی.

اگر پرسند که آداب حکایت گویمان چند است،

بگوی: اول آنکه قصه‌ای که ادا خواهد کرد، باید که بر استاد خوانده باشد و با خود تکرار کرده



باشد تا فرو نماند. دویم آنکه چُست و چالاک به سخن در آید و خام نباشد.
سیم باید که داند که جماعت، لایق چه نوع سخن است، بیشتر، از آن گوید که مردم،
راغب آن باشند.

چهارم، نثر را وقت و وقت به نظم آراسته گرداند که بزرگان گفته اند: نظم در قصه خوانی
چون نمک است در دیگ؛ اگر کم باشد، طعام بی مزه بود و اگر بسیار گردد شور شود؛ پس
اعتدال، نگاه باید داشت.

پنجم، سخنان محال و کزاف نگوید که در چشم مردم، سبک شود.
اگر پرسند که آداب نظم خوانی چند است،
بگوی: اول آنکه به آهنگ خواند.

دویم، سخن را در دل مردم بنشانند.

سیم، اگر بیستی مشکل پیش آید، شرح آن با حاضران بگوید.

چهارم، چنان نکلند که مستمع، ملول گردد.

پنجم، صاحب آن نظم را در اول یاد در آخر، یاد کند و فاتحه و تکبیر گوید.

درک مطلب



۱ سه مورد از فایده‌های قصه خواندن را بیان کنید.

۲ چرا باید در آغاز یا پایان نوشته از شاعر یا نویسنده‌ی آن یاد کرد؟

۳ اگر بخواهید قصه‌ای برای خواندن انتخاب کنید، چه ویژگی‌هایی را برای آن در نظر

می‌گیرید؟

۴ چه شباهت‌هایی بین حکایت گویی و نظم خوانی وجود دارد؟

۵

واژه آموزشی



گاهی برای ساختن یک واژه‌ی جدید در زبان فارسی از ترکیب کلمه با «خوان / خوانی»

بهره می‌گیریم؛ مانند

کلمه	خوان / خوانی	کلمه‌ی جدید
شعر	خوان / خوانی	شعرخوان / شعرخوانی
نغمه	خوان / خوانی	نغمه‌خوان / نغمه‌خوانی
لالایی	خوان / خوانی	لالایی‌خوان / لالایی‌خوانی

بخوان و حفظ کن



به گیتی، به از راستی، پیشه نیست

به گیتی، به از راستی، پیشه نیست
سخن گفتنِ کژ ز بیچارگی است
هر آن کو که گردد به گردِ دروغ
همه راستی کن که از راستی
هر آن کس که با تو نگوید درست
گشاده است بر ما در راستی
مکن دوستی با دروغ آزمای
ز کژی بتر، هیچ اندیشه نیست
به بیچارگان بر، باید گریست
ستمکاره خوانمیش و بی فروغ
نیاید به کار اندرون، کاستی
چنان دان که او دشمنِ جانِ توست
چه کویم خیره در کاستی؟
همان نیز با مرد ناپاک رای



خوانش و فهم



- ۱ در مصرع «به گیتی به از راستی پیشه نیست» خوانش دو واژه «به» چگونه است؟
- ۲ بیت «گشاده است بر ما در راستی چه کوبیم خیره در کاستی» به چه مفهومی اشاره دارد؟

درس هفدهم

ستاره‌ی روشن

چنان خواندم که چون بزرگمهر حکیم، برادران را وصیت کرد که «در کُتب خوانده‌ام که آخر الزمان پیغامبری خواهد آمد، نام او محمد مصطفی (ص) اگر روزگار یابم، نخست کسی من باشم که بدو گروم. شما هم فرزندان خود را چنین وصیت کنید تا بهشت یابید».

حکما و علما نزدیک وی می‌آمدند و می‌گفتند که ما را از علم خویش بهره‌دادی و هیچ چیز دریغ‌ناداشتی تا دانا شدیم، ستاره‌ی روشن ما بودی که ما را راه راست نمودی. ما را یادگاری ده از علم خویش.

گفت: وصیت کنم شما را که خدای، عَزَّوَجَلَّ به یگانگی شناسید و وی را اطاعت دارید و بدانید که کردار زشت و نیکوی شما می‌بیند و آنچه در دل دارید، می‌داند و زندگانی شما به فرمان اوست.

نیکویی گوید و نیکوکاری کنید که خدای، عَزَّوَجَلَّ، که شما را آفرید برای نیکی آفرید و زینهار تا بدی نکنید و از بدان دور باشید که بدکننده را زندگانی، کوتاه باشد و پارسا باشید و چشم و گوش و دست از حرام و مال مردمان، دور دارید.

راست گفتن، پیشه‌گیری که روی را روشن دارد و مردمان، راست‌گویان را دوست دارند و راست‌گوی هلاک نشود و از دروغ گفتن دور باشید که دروغ‌زن، ارچه‌گواهی راست دهد، نپذیرند.

و مردمان را عیب مکنید که هیچ‌کس بی عیب نیست. هر که از عیب خود ناپینا شد، نادان‌تر مردم باشد. و خوی نیک، بزرگ‌تر عطا‌های خدای است *عَزَّوَجَلَّ*. و از خوی بد دور باشید که بندگ‌ران است بر دل و بر پای. همیشه بد خود در رخ بزرگ باشد و مردمان از وی به رخ و نیکو خوی در هر دو جهان ستوده است و هر که از شما به زاد بزرگ‌تر باشد، وی را بزرگ‌تر دارید و حرمت او نگاه دارید.

ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی



درک مطلب



- ۱ منظور از جمله‌ی «راست‌گویِ هلاک نشود» چیست؟
- ۲ چرا نیکوخوی درهر دو جهان، ستوده است؟
- ۳ با توجه به متن درس، منظور از «ستاره‌ی روشن» چه کسی است؟
- ۴ منظور از جمله‌ی «هر که از شما به زاد بزرگ‌تر باشد، وی را بزرگ‌تر دارید» چیست؟
- ۵

دانش زبانی



- ۱ به کلمه‌های زیر دقت کنید.
 - (زشت، نیکو)
 - (راستگو، دروغگو)
 - (خوی نیک، خوی بد)این کلمات، مخالف یکدیگر هستند.
- آوردن دو کلمه با معنی **متضاد**، موجب زیبایی و لطافت سخن می‌شود.
- تضاد باعث تلاش بیشتر ذهن می‌شود و درک مفاهیم را ساده‌تر می‌کند؛ مانند
- الف) گدای نیک انجام، به از پادشاه بد فرجام. (سعدی)
- کلمات «نیک انجام» و «بد فرجام» مخالف یکدیگرند.
- ب) هرچه زود برآید، دیر نپاید. (سعدی)
- ۲ به جمله‌های زیر، توجه کنید.
 - برادران را وصیت کرد.
 - وصیت کنم شما را.در گذشته، گاهی از کلمه‌ی «را» در معنای «به» استفاده شده است.

بخوان و بیندیش



آوای گنجشکان

شیخ مکتب‌خانه روی تشکچه نشسته بود و بر بالش تکیه داشت. کودکان نیز بر تشکچه‌های خویش بودند و سر در کتاب حافظ داشتند. قرآن خوانده بودند و شیخ گفته بود: اکنون به آواز گنجشکان گوش می‌دهیم.

کودکان در سکوت به آواز گنجشکانِ درختِ مکتب‌خانه گوش می‌دادند. عادت بود، میان دو درس، سکوت بود و گوش دادن به جیکِ جیکِ گنجشکان که فراوان بودند بر درخت. غوغا می‌کردند گنجشکان. عجب بود که هنگام درس، ساکت بودند. سر بر بال و سینه می‌گذاشتند. در خود بودند هیچ صدایی نبود جز صدای شیخ که می‌خواند: «بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود.»

صدای کوفتن کوبه‌ی درِ مکتب آمد. شیخ گفت: «کسی برود، ببیند کیست؟»

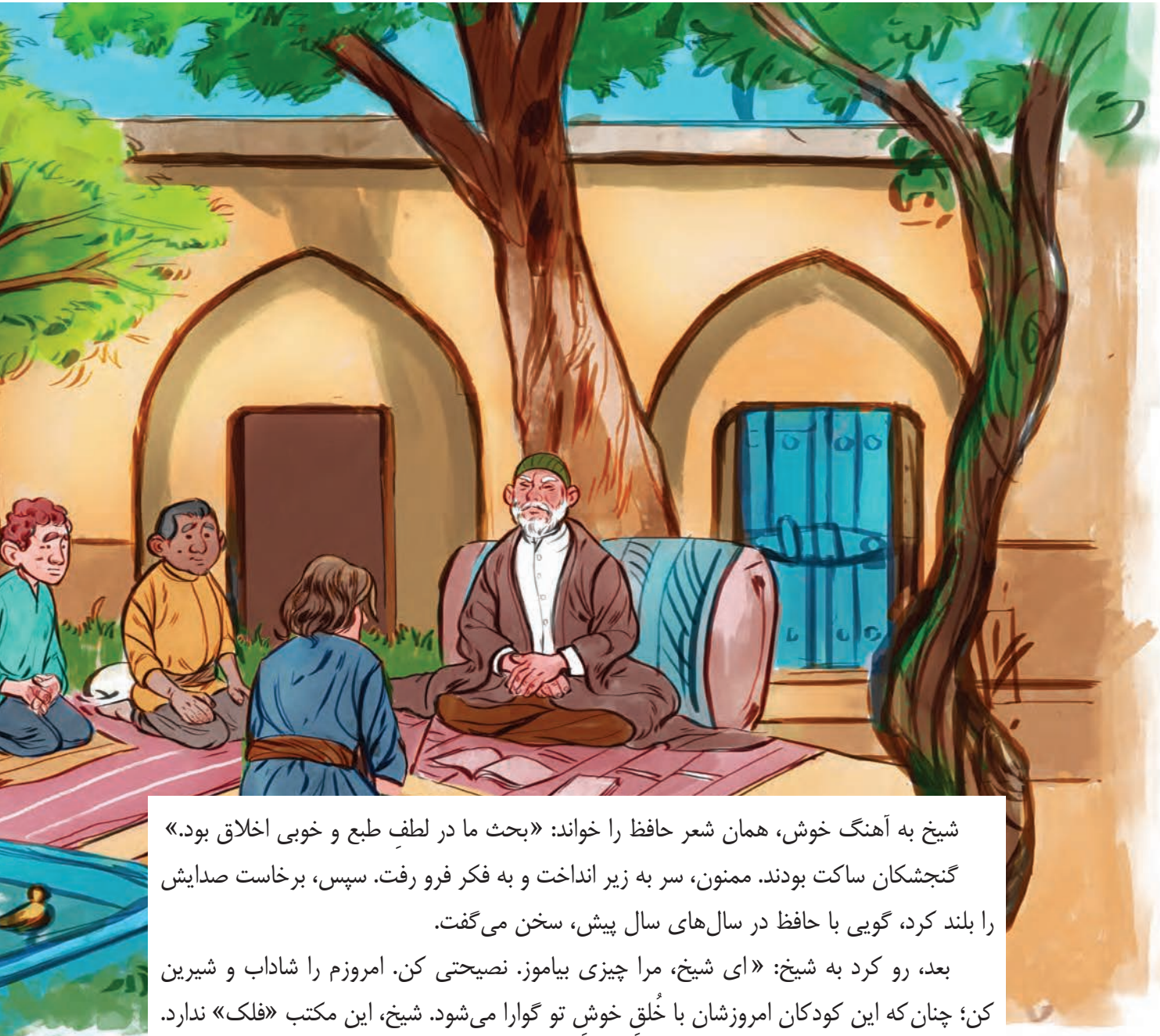
«ممنون» بود که آمده بود. «ممنون» همه‌ی آن چیزهایی که حافظ گفته بود، داشت. «ممنون» مست کتاب بود و عاشق دانش، ظاهری آشفته داشت و پیراهنی کهنه. «مجنون» هم صدایش می‌کردند. اهلِ بحث بود و مدعیِ دانایی. پس از هر بحث، قانع می‌شد یا نمی‌شد، می‌گفت «ممنون» و می‌رفت. هر جا کتابی بود، مکتبی بود، می‌رفت و می‌گفت: «به من چیزی بیاموزید.»

شیخ خواست او را رد کند؛ میانه‌ی درس آمده بود. گفت: «به تو چه بیاموزم، که ندانی! به گفته‌ی خود همه چیز دانی!»

ممنون در میان کودکان نشست. تشکچه نداشت؛ بر حصیر نشست. میان سال بود و سرگردان. سرگردان در شهر، رها از قید و بند. ریسمانی بر کمر می‌بست و کتاب‌ها زیر بغل داشت.

ممنون بر حصیر زانو زد، پیش شیخ. کتاب در کنار نهاد: «بخوان شیخ، چه می‌خواندی؟»

۱- حرف ما درباره‌ی شیرین سخنی و اخلاق خوب بود.



شیخ به آهنگ خوش، همان شعر حافظ را خواند: «بحث ما در لطفِ طبع و خوبی اخلاق بود.» گنجشکان ساکت بودند. ممنون، سر به زیر انداخت و به فکر فرو رفت. سپس، برخاست صدایش را بلند کرد، گویی با حافظ در سال‌های سال پیش، سخن می‌گفت.

بعد، رو کرد به شیخ: «ای شیخ، مرا چیزی بیاموز. نصیحتی کن. امروزم را شاداب و شیرین کن؛ چنان که این کودکان امروزشان با خلقِ خوشِ تو گوارا می‌شود. شیخ، این مکتب «فلک» ندارد. کودکان را چگونه بر سرِ عقل می‌آوری، بی‌چوب، بی‌فلک؟ به هر مکتب رفتم، چوبی و فلکی دیدم؛ آویخته بر دیوار.»

شیخ، آرام و اشک در چشم گفت: «اینجا گنجشکان هم درس می‌آموزند. چوب و فلک، راه و روش آنان نیست. کودکانشان را پرواز و دانه برچیدن می‌آموزند؛ بی‌چوب و فلک.»

— به من چه می‌آموزی، شیخ؟ تو بزرگی.

— من چیزی ندارم که به تو بیاموزم. از من تعریف نکن.

ممنون پیش رفت، پیش شیخ زانو زد، بر دست او بوسه داد: «به من چیزی بیاموز، شیخ!» چشمش به اشک نشست.



شیخ دست در گردن او انداخت و موهای پریشان او را نوازش کرد: «پسرم، حافظ بخوانم برایت؟»

— حافظ در سر و قلب من است. هزاران بار خوانده‌ام. چیزی دیگر بخوان.

— سعدی چه؟ گلستان و بوستان؟

— هرچه بگویی خوانده‌ام، هرچه به این کودکان می‌آموزی، بارها و بارها خوانده‌ام. می‌دانم، می‌دانم، بسیار می‌دانم. چیزی به من بیاموز که ندانم.

شیخ، کوزه‌ی آب خویش که در کنار داشت؛ پیش ممنون گذاشت. کوزه‌ی دیگر از کودکی گرفت. کوزه‌ی خویش به ممنون داد.

— آب نخواستم، کوزه نخواستم. به من چیزی بیاموز.

— شیخ گفت: «کوزه را نگه دار تا در آن، آب این کوزه ریزم.»

شیخ از کوزه‌ی خود در کوزه‌ی ممنون آب ریخت. کوزه در دست ممنون پُر بود. آب از سر آن ریخت. ممنون گفت: «به من چیزی بیاموز.»

بار دیگر، شیخ در کوزه‌ی پُر، آب ریخت. ممنون گفت: «این کوزه جا ندارد. مرا دیوانه می‌دانی. آری، من دیوانه‌ام. ممنونم. آنچه باید بیاموزم، آموختم. ممنون... ممنون.»

ممنون برخاست. آب کوزه را در کنار درخت، خالی کرد. کوزه‌ی خالی پیش شیخ آورد و گفت: «این یعنی خالی شو تا پر شوی. من پُر بودم و پُر گفتم از خود، اکنون خالی‌ام، هیچم و هیچ نمی‌دانم؛ حالا مانند این کودکانم. با من از هرچیز بگو، از ابتدا آغاز کن. من کی‌ام. به من بگو: من کی‌ام، تو کیستی؟»

شیخ لبخند زد و گفت: «به آواز گنجشکان گوش کن. هزاران سخن در آوازشان است. گوش کن، می‌شنوی.»

ممنون ساکت شد. کودکان او را می‌دیدند که همه‌ی وجودش گوش شده است. گنجشکان غوغا کردند.

از درخت برخاستند و در هوای مکتب چرخ زدند و بازگشتند و بر شاخه‌ها نشستند. ممنون سربرگرداند، گنجشکان را دید. گنجشکان در شاخه‌ها گفت‌وگو می‌کردند.

شیخ گفت: «چه می‌شنوی؟ بر کودکان بازگو.»

ممنون برخاست، رو کرد به کودکان با صدای بلند گفت:

«برگِ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار»

نقل از گنجشکان، غلام شما ممنون.

ممنون، ریسمانی که بر کمر داشت، سفت کرد. گرهی دیگر زد. کتاب‌هایش را در بغل گرفت و به سوی درِ مکتب رفت.

شیخ نگاهش کرد. کودکان دیدند که با خود شعر می‌خواند و می‌رود. گنجشکان در شاخه‌های درخت، جیک جیک می‌کردند.

عماد (یکی از شاگردان) گفت: «چرا با او چنین کردی؟ مهربانی و هم‌زبانی کردی! او از ما نیست، دیوانه‌ای سرگردان است که مکتب‌های شهر را یک به یک می‌گردد. به آنان می‌گویند، چیزی به من بیاموزید. بسیاری از آنان درِ مکتب را به روی او بسته‌اند.»

شیخ گفت: «او نعمتی است که هر کس قدر او نمی‌داند.»

یکی از بچه‌های مکتب، برخاست و گفت: «او چه نعمتی است؛ جز پُرگویی و ادّعا و درهم ریختگی ظاهر؟»

شیخ گفت: «او اینجا نیست. غیبت او نکنیم. به هر حال، او امروز، محفل ما را روشن کرد و درسی به ما داد. از هر کس باید چیزی آموخت. هر جا می‌تواند برای ما مکتب باشد.»

«هوشنگ مرادی کرمانی، آب انبار، با تلخیص و اندک تغییر»



درک و دریافت

۱ به نظر شما چرا، شیخ مکتب‌خانه ابتدا از آموزش دادن به ممنون خودداری می‌کرد؟

۲ به نظر شما زیباترین بخش این داستان، کدام قسمت است؛ چرا؟

۳ نظر بچه‌ها در مورد «ممنون» چه بود؟

۴ اگر می‌خواستید نام جدیدی برای داستان انتخاب کنید، نام آن را چه می‌گذاشتید؟

کارگاه درس پژوهی

۱ یکی دیگر از شعرهای پروین اعتصامی را، که به صورت مناظره سروده شده است، انتخاب کنید و در گروه بخوانید (بهترین شعر گروه را انتخاب کنید و به کلاس ارائه دهید).

۲ در مورد شخصیت بزرگمهر تحقیق کنید و شرح حال یا داستانی از زندگی او را در کلاس بخوانید.

نیایش



خدایا، جهان پادشاهی تورا است
ز ما خدمت آید، خدای تورا است
پناه بلندی و پستی تویی
همه نیستند، آنچه هستی تویی
همه آفریدست بالا و پست
تویی آفریننده‌ی هر چه هست
خرد را تو روشن بصر کرده‌ای
چراغ هدایت تو بر کرده‌ای
جهانی بدین خوبی آراستی
بُرون ز آنکه یاریگری خواستی
خداوند مایی و ما بنده‌ایم
به نیروی تو یک به یک زنده‌ایم
رهی پیشم آور که فرجام کار
تو خوشنود باشی و من رستگار

نظامی





آتَشگر: روشن کننده‌ی آتش، کسی که آتش را فروزان می‌کند.

آذرگشسب: به معنی آتش تند و تیز، نامی است در شاهنامه‌ی فردوسی که در اصل، اسم یکی از سه آتش مقدّس بوده، اما در شاهنامه به معنای آتش جهنده و کنایه از هر چیز مورد نیایش و ستایش آمده و نیز اسم یکی از پهلوانان است.

آزموده: آزمایش کرده، امتحان کرده، آزمایش شده
أفاق: أفق‌ها، جمع افق
أوخ: دریغ، افسوس، آخ



اتحاد: یکپارچگی، یکی شدن

اجابت: پاسخ دادن، برآوردن، پذیرفتن

إحسان: خوبی، نیکوکاری، بخشش

إدبار: بدبختی، نگون بخت

ادعا کردن: طلب کردن مزیتی برای خود

ارچه: اگرچه

أزلی: همیشگی، بی‌آغاز

أسرا: اسیران، جمع اسیر

أسرار: رازها، سرها، جمع سر

اشرف: گرامی‌تر، شریف‌تر

اطاعت: پیروی

اعتبار: آبرو، ارزش، قدر

اعتدال: میانه‌روی

ألفت: دوستی، انس، خوگرفتن

الکن: کسی که زبانش به هنگام صحبت، گیر می‌کند.

أنجب: ارجمندتر، شریف‌تر، نجیب‌تر

أنس: دوستی، رفاقت، ألفت

أوراق: اجزای چیزی، پاره‌ها، جمع ورق.

أوراق فروشی: مکانی که در آن، پاره‌های اتمبیل

یا وسایل دیگر فروخته می‌شود.

أهریمن: دشمن، شیطان، کسی که منش پلیدی دارد.



بَنَر: بدتر

بَحْر: دریا

بدوگروم: تابع او شوم، از او اطاعت کنم، به او

گروم.

بَرّاز: پارچه‌فروش

بستاید: ستایش کند

بَصْر: بینایی، روشنی دیده، دیدن

بعثی: نیروهای ارتش عراق در زمان صدام

بقا: همیشگی، جاودانگی

بنداخت: انداخت

بی‌بار و بر: بی‌ثمر، بی‌حاصل، بی‌په‌وده

بیخ: بُن، ته، ریشه

بی‌درنگ: فوری، بی‌توقّف



پار: سال گذشته

پارسا: پرهیزگار، پاک دامن

پرخاش: درشتی، ستیزه‌جویی

پیشه: کار، حرفه



تأخیر: عقب انداختن، درنگ کردن

تألیف: نوشتن کتاب

تجلی: پیدا شدن

تحقق: به حقیقت پیوستن، درست شدن

تسلی: آرامش دادن، کاستن از اندوه کسی

تعالی: بلند مرتبه، برتر

تفته: داغ، گداخته، گرم

تل: تپه، پشته

تلخیص: خلاصه، چکیده

تمام عقلی: کسی که عقلش کامل است.

تیشه: ابزار آهنی نجاران و سنگ تراشان

توده: تپه و پشته، جمع کردن

تیمار کردن: غمخواری و دلسوزی



ثابت: پابرجا، استوار

ثواب: کار خوب و پسندیده



جان فشانی: فدا کردن جان

جوامع: جامعه‌ها، جمع جامعه

جوآنمردی: سخاوت، بخشندگی

جور: ستم، ظلم

جهان‌نیده: کسی که بسیار سفر کرده و بیشتر شهرهای

دنیا را دیده و تجربه اندوخته



چاره: تدبیر، علاج، درمان

چاک چاک: پاره پاره

چُست: چابک، تند و تیز، چالاک

چیرگی: پیروزی

چیره: پیروز

چیره‌دست: هنرمند، ماهر، زبردست



حاجت: نیازمندی، نیاز، احتیاج

حادثه: پیشامد تازه، واقعه، رویداد

حاشیه: کناره

حَب الوطن: میهن دوستی، دوست داشتن وطن

حُرمت: آبرو، احترام

حصیر: نوعی فرش یا گستردنی که از نی یا گیاه دیگری

بافته می‌شد.

حک: خراشیدن، تراشیدن

حکما: جمع حکیم، دانشمندان

حکمت: علم و دانش

حواس: جمع حس، یکی از توانایی‌های انسان که

با کمک آن، چیزها را درمی‌یابد.



خاطر: آنچه از دل گذرد، اندیشه و خیال

رَصَدخانه: مکانی که در آن به تماشای علمی آسمان و مطالعه در اوضاع ستارگان می‌پردازند.
رکاب‌دار: پیاده‌ای که همراه سوار راه می‌رود.
رهنمود: راهنمایی، نشان دادن راه صحیح در کاری
ریشخند کردن: مسخره کردن



زاد: سن، زمان عمر
زار: ناتوان، ضعیف، نحیف
زرین: طلایی، چیزی که از زر ساخته شده و یا به رنگ زر است.
زوال: نابودی، رو به نیستی رفتن
زینت: آرایش، زیبایی، زیور
زینهار: زنهار، آگاه باش



ژرف: عمیق
ژرفا: گودی، عمق



ساعی: سعی کننده، کوشا
سپاس‌داری: شکرگزاری، سپاسگزاری
سپاس‌گزار: شکرگزار، قدردان
ستوده: ستایش شده، پسندیده
ستوه آمدن: خسته شدن، درمانده شدن، به تنگ آمدن
سحاب: ابر

خان: مرحله (هفت خان)
خطاب: رویاروی سخن گفتن، سخنی که به کسی بگویند و پاسخ بشنوند.
خلال: چوب باریک که لای چیزی بگذارند.
خُلق: آفریده، مردم
خُلق: خوی و منش
خَم کمند: گره و پیچ طناب
خواجه: صاحب، بزرگ، سرور
خوار: پست و حقیر
خیره: بی پروا، گستاخ، لجباز



دادگر: عادل
دار و ندار: دارایی، مال و ثروت
دروغ‌آزمای: دروغگو، دروغ‌زن
دروغ‌زن: دروغگو
دریغ: افسوس، حسرت
دریغ داشتن چیزی: کوتاهی کردن
دژخیمان: دشمنان
دستگاه: شکوه، قدرت، عظمت
دوره‌گرد: فروشنده‌ی بدون محلّ کسب و در حال حرکت



راغب: مایل، علاقه‌مند
ربیع: بهار، هنگام بهار
رحلت: درگذشت، وفات

صیف: تابستان



طاقت: توانایی، قدرت

طبع: ذات، خُلق و خوی، طبیعت

طعام: غذا

طفولیت: خردسالی، کودکی



عبرت گرفتن: پند گرفتن

عجایب: جمع عجیب، شگفتی‌ها

عزّت: عزیز و گرامی بودن، سربلندی

عَزَّوَجَلَّ: عَزَّ: عزیز است، جَلَّ: بزرگوار است

علامه: بسیار دانشمند، انسان فاضل و دانا

علیم: بسیار دانا، عالم، اهل فضل و علم. در حکایت

«درخت علم» این کلمه از روی طنز بیان شده و

به معنای بی‌خبر و نادان است.



غافل: بی‌خبر، فراموشکار

غافلگیر کردن: بی‌خبر حمله کردن، ناگهان بر

کسی وارد شدن

غرق: زیر آب رفتن و خفه شدن، فرورفتن

غریب: ناآشنا، بیگانه

غفلت: بی‌خبری، نادانی

غلبه: چیره شدن، پیروزی

سِرِّالله: سِرِّ الهی، راز خداوندی، اسرار الهی

سزاوار: شایسته، لایق

سلاطین: پادشاهان

سلیم: ساده دل، سالم، بی‌عیب

سند: چیزی که به آن اعتماد کنند، نوشته، مدرک،

اسناد

سهل: آسان، ساده

سیمرغ: پرنده‌ای است افسانه‌ای که گویند بسیار

بزرگ بوده و در کوه قاف آشیان داشته و سی‌رنگ

هم گفته شده است.



شاخسار: شاخ و برگ، قسمت بالای درخت که

پرشاخ و برگ باشد.

شاهین: نوعی پرنده‌ی شکاری

شبروان: کسانی که شب را برای عبادت و راز و نیاز

با خدا بیدار هستند، عبادت‌کنندگان در شب، عارفان،

حق‌شناسان

شتا: زمستان، فصل سرما

شکوه: هیبت، عظمت

شُفته: شنیده



صاحب: هم‌صحبت، یار و دوست

صخره: سنگ بزرگ و سخت

صرف کردن: خرج کردن

صواب: درست، شایسته

غنیمت: آنچه به دست آید، سود، فرصت مناسب



فاتحه: آغاز کار، اول چیزی، گشایش

فراز و فرود: بلندی و پستی

فرجام: پایان، آخر، عاقبت کار

فروغ: نور، پرتو، روشنایی

فضل: احسان، بخشش

فضیلت: برتری

فکرت: اندیشه، تفکر

فیض: بخشش، عطا



قُمری: پرنده‌ای خاکستری رنگ و کوچک‌تر از کبوتر

قوا: نیروها، جمع قوه

قوی رای: کسی که اندیشه‌های عالی دارد، بلندنظری،

استواری فکر

قیامت: محشر، روز رستاخیز

قیامت تأثیر: شگفت‌انگیز، چیزی که تأثیر بسیار

زیادی دارد، رویداد عجیب

قید: بند



کُتب: جمع کتاب، کتاب‌ها

کردار: رفتار

کریمانه: با بخشندگی زیاد

کلبه: خانه‌ای کوچک و تنگ و باریک

کمند: طناب، بند، ریسمان

کم‌نظیر: کم‌مانند

کوبه: وسیله‌ای فلزی که بر روی در خانه‌ها قرار

داشت و برای آگاه کردن ساکنین خانه کوبیده می‌شد.



گذشتگان: درگذشته‌ها، کسانی که از دنیا رفته‌اند.

گران: سنگین

گران‌مایه: باارزش، گران‌بها

گرد: شجاع، دلیر

گزاف: دروغ، لاف

گمان: حدس، خیال، فرض



لاف زدن: گفتار بی‌هوده گفتن، گزافه‌گویی

لایق: سزاوار، شایسته

لطایف: جمع لطیفه، سخنان کوتاه و خوش مزه، طنزآمیز



ماشاء الله: آنچه خدا خواست

مایه: مقدار، اندازه

مباهات: فخر کردن و نازیدن به چیزی

متدین: دین‌دار

متفق: هماهنگ، با هم یکی شده

مجال: فرصت

موسم: هنگام، وقت و زمان چیزی



ناپاک رای: بداندیش، بدگمان

ناگزیر: ناچار

ناگوار: سخت، ناخوشایند، غیرقابل تحمل

نخجیر: شکار، حیوانی را که شکار کنند.

نغمه: آواز، سرود، آهنگ

نفوذ: فرورفتن، اثر کردن

نمودی: نشان دادی

نیرنگ: فریب، حيله



ولا: محبت و دوستی، ولایت

ولایت: شهرستان‌ها، مناطق



هجر: جدایی، دوری

هلاک: نابودی، نیست شدن

همت: قصد، اراده و عزم قوی

هیمه: هیزم، سرشاخه‌ی خشک درخت



یزدان: آفریدگار، خدا، پروردگار

محاصره: اطراف کسی یا جایی را احاطه کردن

مَحفل: مجلس

مَحنت: رنج

مخاطب: کسی که با او سخن گفته می‌شود.

مدافعان: جمع مدافع، دفاع‌کنندگان

مدعی: ادعا کننده

مدهوش: بیهوش، عاشق و شیفته، حیران، متحیر

و سرگردان

مذلت: خواری و پستی

مرحمت: مهربانی

مرغزار: چمنزار، سبزه‌زار

مرکب: جوهر، دوات

مُستمع: شنونده

مستمند: فقیر

مشاجره: با هم نزاع و دعوا کردن

مشاورت: با هم مشورت کردن، همفکری

مُشفق: دلسوز

مَشَقَّت: سختی، رنج

مصطفی: برگزیده و پاک

معرفت: شناخت به علم و دانش

مکارم: نیکویی‌های اخلاقی

ملال: بیزارگی، غم، اندوه

مَلک: پادشاه

مُلک: پادشاهی، کشور

مَلک: زمین در تصرف کسی

ملل: ملت‌ها، جمع ملت

ملول: غمگین، آزرده

مناجات: راز و نیاز کردن با خدا

موزون: دارای وزن و آهنگ، سنجیده

نام نامه (اعلام)



آذریزدی، مهدی (۱۳۸۸-۱۳۰۱ ه. ش)

وی در خرّمشاه واقع در حومه‌ی شهر یزد متولد شد. از سال ۱۳۳۶ با توجه به زمینه و مطالعات وسیع قبلی‌اش شروع به نوشتن داستان‌های گوناگون برای کودکان نمود. او با انتخاب سبک به خصوصی در تهیه و نگارش داستان‌هایش به صورت یکی از نویسندگان ورزیده و مطلع داستان‌های کودکان در ادبیات معاصر ایران درآمده است. پنج کتاب در مجموعه‌ی «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» و پنج کتاب کوچک‌تر در مجموعه‌ی «قصه‌های تازه از کتاب‌های کهن» و حکایت منظومی به نام «شعر قند و عسل» انتشار داد. یکی از مجموعه داستان‌های او برنده جایزه‌ی یونسکو در ایران و دیگری برنده‌ی کتاب برگزیده‌ی سال از طرف شورای کتاب کودک شده است.

ابراهیمی، نادر (۱۳۸۷-۱۳۱۵ ه. ش)

نویسنده و سینماگری بود که فعالیت‌های فرهنگی‌اش را با داستان‌های کودک و نوجوان آغاز کرد. «کلاغ‌ها و سنجاب»، «دور از خانه»، «قصه‌های ریحانه خانم»، «قصه‌های سار و سیب» و «نوسازی حکایت‌های خوب قدیم برای کودکان» بعضی از کتاب‌های کودک و نوجوان اوست. نخستین کتابش را به اسم «خانه‌ای برای شب» در سال ۱۳۴۱ نوشت. پس از انقلاب، زندگی امام‌خیمینی (قُدّس سرّه) را با نام «سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما آمد» نوشت. وی در خرداد ماه ۱۳۸۷ درگذشت.

ارژنگ دیو

ارژنگ نام یکی از سرداران دیو سپید بود. ششمین خان رستم، جنگ با ارژنگ دیو است. اولاد دیو، رستم را به محلی که دیو سپید، کاووس را در آن در بند کرده بود، برد. وقتی به آنجا رسیدند رستم متوجه شد، یکی از سرداران دیو سپید به نام ارژنگ دیو، مأمور نگهداری از کاووس است. رستم ارژنگ دیو را از بین برد و سپاهیان‌ش از ترس پراکنده شدند.

اعتصامی، پروین (۱۳۲۰-۱۲۸۵)

پروین اعتصامی که نام اصلی او رخشنده است، شاعر پرآوازه‌ی زبان فارسی است. وی در سال ۱۲۸۵ شمسی در تبریز دیده به جهان گشود. پدرش یوسف اعتصامی معروف به اعتصام‌الملک، از نویسندگان بنام ایران و مدیر مجله‌ای به نام بهار بود. اولین اشعار پروین نیز در همین مجله منتشر شد. سروده‌های پروین در زمینه‌ی موضوعات اجتماعی، اخلاقی و انتقادی است و حالتی اندرزگونه دارد. وی در سال ۱۳۲۰ خورشیدی درگذشت، آرامگاه وی در شهر قم، کنار صحن مبارک حضرت معصومه (س) قرار گرفته است.

امین پور، قیصر (۱۳۸۶-۱۳۳۸ ه. ش)

از شاعران برجسته‌ی انقلاب اسلامی بود. مجموعه شعرهای «به قول پرستو»، «کوچه‌ی آفتاب»، «تنفس صبح» و «آینه‌های ناگهان» از آثار اوست. او در سال ۱۳۶۸ موفق به کسب جایزه‌ی نیما یوشیج موسوم به مرغ آمین بلورین شد. وی در سال ۱۳۸۶ درگذشت.

اولاد

اولاد نام دیوی است که در خان پنجم، رستم با وی و سپاهیان‌ش مواجه می‌شود و با آنها مبارزه می‌کند و آنها را تارومار می‌کند و به وی می‌گوید اگر محلّ دیو سپید را به او نشان دهد، او را شاه مازندران خواهد کرد، درغیر این صورت او را خواهد کشت. اولاد نیز محلّ دیو

سپید را به رستم نشان می‌دهد.

ایرج میرزا (۱۳۰۴-۱۲۵۲ ه.ش)

ایرج میرزا جلال الممالک از شاعران معاصر است که در سال ۱۲۵۲ در شهر تبریز به دنیا آمد. وی از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود. در مدرسه‌ی دارالفنون تبریز تحصیل کرد. ابتدا شاعر دربار قاجار بود اما به زودی از شاعری دربار کناره گرفت. شعر او ساده و روان است.

بابا طاهر (قرن چهارم و پنجم هجری)

باباطاهر عریان همدانی از شاعران و عارفان ایرانی است. او اشعار خود را در قالب دوبیتی و با لهجه‌ی لری و همدانی سروده است. آرامگاه وی در شهر همدان است.

بزرگمهر

بزرگمهر بختگان وزیر خردمند انوشیروان بود. وی در ابتدا برای آموزش و پرورش هرمز فرزند انوشیروان گماشته شده بود و به دلیل خردمندی و کیاست به مقام وزارت رسید و در امور کشوری با شایستگی بسیار به انوشیروان خدمت کرد. وقتی دستگاه شطرنج توسط پادشاه هند به ایران فرستاده شد، بزرگمهر اسرار آن را کشف کرد.

بلعمی، ابوعلی (قرن چهارم هجری)

وی از بزرگان و نویسندگان تاریخ زبان و ادب فارسی بود. بلعمی روزگاری را به وزارت سامانیان سپری کرد. ترجمه‌ی تاریخ طبری و تألیف آن به زبان فارسی از آثار اوست.

بهمینار بن مرزبان ابوالحسن (قرن پنجم هجری شمسی)

دانشمند ایرانی و شاگرد سرشناس ابن‌سینا بود. کتاب المباحثات ابن‌سینا بیشتر در پاسخ به پرسش‌های اوست.

بیهقی، ابوالفضل (۴۷۰-۳۸۵ ه.ق)

ابوالفضل محمدبن حسین دبیر دانشمند دربار سلطان محمود و مسعود غزنوی بود. وی پس از کسب معلومات در نیشابور به دیوان رسایل محمود غزنوی راه یافت و در خدمت ابونصر مشکان به کار پرداخت. اثر معروف او تاریخ بیهقی است.

تاریخ بیهقی

تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی نام کتابی نوشته‌ی ابوالفضل بیهقی است که موضوع آن تاریخ پادشاهی مسعود غزنوی پسر سلطان محمود غزنوی است.

ترکی، محمدرضا (معاصر)

وی دارای دکترای زبان و ادبیات فارسی و از شاعران و نویسندگان معاصر است. او در دانشگاه تهران به تدریس و تحقیق اشتغال دارد.

حالت، ابوالقاسم (۱۳۷۱-۱۲۹۸ ه.ش)

شاعر، مترجم و محقق توانای معاصر است. وی از سال ۱۳۱۴ به شعر و شاعری روی آورد؛ در زمینه‌ی موسیقی اصیل ایرانی نیز فعالیت داشت و سراینده‌ی نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران بود. از وی آثار ادبی و فرهنگی فراوانی در زمینه‌های طنز، شعر، ادبیات و ترجمه باقی است. «دیوان حالت» از جمله آثار اوست که این اثر نمایانگر عمق دانش ادبی وی است.

حسینی، سید حسن (۱۳۸۳-۱۳۳۵ ه.ش)

شاعر انقلاب اسلامی، مجموعه شعرهای «هم‌صدا با خلق اسماعیل» و «گنجشک و جبرئیل» از آثار اوست.

خواجه نظام الملک (قرن پنجم ه.ش)

نظام‌الملک از وزیران و دانشمندان مشهور قرن پنجم است که در توس متولد شد. مدت وزارتش سی سال

سیاوش را به دل گرفت و با اسفندیار جنگید و سرانجام با دسیسه‌ی برادرش شغاد کشته شد.

سرشار، محمدرضا (رضا رهگذر)، (معاصر)

داستان‌نویس، منتقد و پژوهشگر معاصر، متولد ۱۳۳۲ در کازرون است. از وی آثار داستانی فراوانی به چاپ رسیده است.

سعدی، شیخ مصلح الدین (قرن هفتم هجری قمری)

از بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان ایران در قرن هفتم است. بوستان (به شعر) و گلستان (به نثر همراه شعر) و دیوان اشعار از او بر جای مانده است. مجموعه‌ی این آثار «کلیات سعدی» نامیده می‌شود. او آموزش‌های مقدماتی را در زادگاه خود شیراز فرا گرفت و برای اتمام تحصیلات به بغداد رفت. سعدی پس از ۳۵ سال به شیراز برگشت. کتاب گلستان او که نظم و نثر می‌باشد، حاصل تجربیات او در این سفرها است. از آثار دیگر او می‌توان بوستان را نام برد که در نوع خود بی‌نظیر است. موضوع این کتاب، اخلاق و تربیت و سیاست و اجتماعیات است که به شعر می‌باشد.

سندبادنامه

سندبادنامه یا کتاب «حکیم سندباد» یا «داستان هفت وزیر» داستانی قدیمی است که این داستان را از موضوعات سندباد حکیم هندی می‌دانسته‌اند.

سورانی، دریاقلی (۱۳۵۹-۱۳۲۴ ه.ش)

شهید دریاقلی، یکی از دلیرمردانی بود که در جریان حمله‌ی دشمن بعثی به ایران، متوجه نقشه‌ی پلید آنان برای حمله به ایران شد. وی با شجاعت و فداکاری خویش، خبر حمله و نقشه‌ی دشمن را به پایگاه نیروهای ارتش و سپاه رساند و با این عمل به‌موقع، سبب ناکامی

بود. بسیاری از پیشرفت‌های سلجوقیان در امور داخلی کشور مدیون لیاقت و کاردانی وی بود. مدارس بسیاری بنا نهاد که پس از وی به مدارس نظامیه شهرت یافت. کتاب «سیاست‌نامه» اثر اوست.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴-۱۲۵۷)

دانشمند، لغت‌شناس و نویسنده‌ی معروف قرن چهاردهم هجری قمری است. برخی آثار او عبارت است از: «لغت‌نامه»، «امثال و حکم»، ترجمه‌ی «روح القوانین»، تصحیح «دیوان منوچهری» و تصحیح «دیوان حافظ».

دیو سفید

در خان هفتم، رستم و اولاد به «هفت کوه» محل زندگی دیو سپید رسیدند. رستم دست و پای دیو اولاد را بست. سپس به غار حمله کرد. دیو سپید با سنگ آسیاب و کلاه‌خود و زره آهنی به جنگ رستم رفت. نبردی طولانی بین آنان در گرفت. در پایان رستم پیروز شد و جگر دیو سپید را در آورد. سایر دیوان با دیدن این صحنه فرار کردند. با چکاندن خون دیو سپید در چشمان کاووس و سپاهیان ایران، همگی بینایی خود را باز یافتند.

رخش

رخش نام اسب رستم، قهرمان شاهنامه است. رخش به معنی رنگ سرخ و سفید مخلوط شده است. بدن رخش دارای لکه‌های قرمز و زرد و سفید بوده است.

رستم

پهلوان ایرانی، پسر زال و رودابه که زندگی او پر از شگفتی بود. تمام عمر او به پهلوانی گذشت و در تنگناها به کمک شاهان و شاهزادگان ایرانی می‌شتافت. کاووس را دوبار نجات داد. از شش خان رستم گذشت و با دیو سفید جنگید. بیژن را از چاه نجات داد. کینه‌ی مرگ

نیروهای عراقی در تصرف آبادان گردید، عزم و دلیری وی مانع سقوط آبادان شد.

سیاست نامه

کتابی است به زبان فارسی اثر خواجه نظام‌الملک، این کتاب پنجاه فصل دارد و حاصل تجربیات چندساله‌ی نظام‌الملک وزیر دانشمند سلجوقیان است.

سینا، ابوعلی (۴۲۸-۳۷۰ هجری قمری)

از دانشمندان بنام قرن چهارم و پنجم است. در بخارا کسب علم کرد و در ده سالگی حافظ قرآن شد. در جوانی پادشاه سامانی نوح‌بن‌منصور را معالجه کرد و از کتابخانه‌ی گران‌بهای او بهره‌ها برد. در سفری در همدان در راه بیمار شد و در آن شهر درگذشت. از آثار او می‌توان به کتاب‌های «شفا»، «قانون» و «دانش‌نامه‌ی علایی» اشاره کرد.

شاهنامه

شاهنامه اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان و شاهکار حماسه‌ی ملی ایرانیان است. شاهنامه اثری است منظوم که شامل پنجاه‌هزار بیت است و سرودن آن حدود سی سال طول کشیده است. فردوسی، خود درباره‌ی شاهنامه می‌گوید:

من این نامه فرخ گرفتم به فال
همه رنج بردم به بسیار سال

در سال ۲۰۱۰ میلادی، هزارمین سالگرد نوشته شدن شاهنامه، از سوی یونسکو، جشن گرفته شد.

شبستری، شیخ محمود (قرن هشتم هجری)

از عارفان مشهور ایرانی است که نوشته‌ها و سروده‌هایی در زمینه‌ی عرفان اسلامی دارد. معروف‌ترین اثر شعری او مثنوی «گلشن‌راز» است.

شهریار (۱۳۶۷-۱۲۸۵ ه.ش)

محمد حسین بهجت تبریزی متولد ۱۲۸۵ ه. ش در شهر تبریز است. وی تحصیلات خود را در تبریز و دارالفنون تهران گذراند. او نخست در رشته‌ی پزشکی تحصیل کرد و پس از چندی، پزشکی را رها کرد و به شعر و شاعری رو آورد. ابتدا بهجت را به عنوان نام شعری (تخلص) برگزید، ولی سرانجام شهریار را انتخاب کرد. شهریار به دو زبان فارسی و آذری (ترکی) شعر می‌سرود. منظومه‌ی «حیدربابا» معروف‌ترین شعر ترکی اوست. او در سال ۱۳۶۷ در تهران درگذشت و در مقبره‌الشعرای تبریز به خاک سپرده شد.

ظهیری سمرقندی، محمدبن علی (قرن پنجم هجری)

وی کتاب «سندبادنامه» را از فارسی دری به نثر روان ترجمه کرد.

علی پور، مصطفی (معاصر)

متولد ۱۳۴۰ در شهر تنکابن و دانش‌آموخته‌ی زبان و ادب فارسی است. علی‌پور، نویسنده و شاعر و مدرّس دانشگاه است. برخی از آثار وی عبارت‌اند از: «ساختار زبان شعر امروز»، «از گلوی کوچک رود» و «تا صبح دمان»

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر

وی از امرای دانشمند آل زیار (در قرن پنجم هجری) است. فرمانروایی وی منحصر به قسمت محدودی از گرگان و طبرستان بود. عنصرالمعالی مردی آگاه و دانشمند بود و به فارسی و طبری شعر می‌سرود. کتاب «قابوس‌نامه» که در حقیقت نصایح و اندرزهای زندگی‌ساز او خطاب به فرزندش «گیلان‌شاه» است، از آثار معروف نثر ساده و روان فارسی به شمار می‌آید.

غزالی، محمد، ابوحامد (۵۰۵-۴۵۰ هـ. ق.)

امام محمد بن محمد غزالی از دانشمندان معروف سلجوقی بوده است. وی در فقه و حکمت و کلام سرآمد روزگار خویش بود. پدرش مردی بافنده بود و برخی لقب غزالی را به مناسبت پیشه‌ی او می‌دانند. وی به مدت پنج سال در مدرسه‌ی نظامیه تدریس می‌کرد و در طابریان توس مدفون شد. از آثار او می‌توان به «کیمیای سعادت»، «نصیحة الملوک» و «احیاء علوم الدین» اشاره کرد.

فخرالدین علی، صفی

فخرالدین علی، یکی از لطیفه‌پردازان نامدار ایران و نویسنده‌ی کتاب «لطایف الطوایف» است. در قرن‌های نهم و دهم هجری زندگی می‌کرده است. وی شعر هم می‌سروده و تخلص وی «صفی» بوده است.

قابوس نامه

قابوس نامه کتابی پندآموز و نوشته‌ی عنصرالمعالی کیکاووس است. نام قابوس نامه از نویسنده‌ی آن «قابوس» گرفته شده است. وی این کتاب را برای فرزندش گیلانشاه، در ۴۴ فصل نوشته است و موضوعات آن مربوط به تربیت فرزند، رسوم لشکرکشی، مملکت‌داری و آداب اجتماعی و دانش و فن است.

کلیله و دمنه

کتابی سرشار از حکمت و تعلیم است شامل مجموعه داستان‌هایی که حیوانات قهرمان آن هستند. اصل این کتاب هندی بوده و در روزگار ساسانیان به زبان پهلوی ترجمه شده است. بعدها نصرالله منشی در قرن ششم آن را از عربی به فارسی ترجمه کرده است.

کیمیای سعادت

کتابی است از امام محمد غزالی، درباره‌ی اصول دین اسلام که در آخرین سال‌های قرن پنجم هجری نوشته شده است.

گلستان

گلستان، کتابی است نوشته‌ی شاعر و نویسنده‌ی معروف ایرانی شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی. این کتاب شامل یک مقدمه و هشت باب است که موضوعات آن عبارت‌اند از: باب اول: در سیرت پادشاهان، باب دوم: در اخلاق درویشان، باب سوم: در فضیلت قناعت، باب چهارم: در فواید خاموشی، باب پنجم: در عشق و جوانی، باب ششم: در ضعف و پیری، باب هفتم: در تأثیر تربیت، باب هشتم: در آداب صحبت.

لغتنامه

لغتنامه، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین اثر علی‌اکبر دهخدا است، که بیش از ۴۰ سال از عمر او، صرف آن شد. لغتنامه‌ی دهخدا، در حقیقت دایرةالمعارفی در ۱۶ جلد است و شامل شرح و معنی واژگان آثار ادبی و تاریخی زبان فارسی است. لغتنامه‌ی بزرگ دهخدا شامل بخش بزرگی از واژگان ادبی زبان فارسی، با معنای دقیق، و اشعار و اطلاعاتی درباره‌ی آنهاست. علاوه بر دهخدا، گروهی از پژوهندگان زبان و ادب فارسی سال‌ها در تهیه و تدوین لغتنامه تلاش کردند.

مثنوی معنوی

نام کتابی است که توسط جلال‌الدین محمد بلخی در قرن هفتم نوشته شده است و شامل ۶ دفتر و ۲۶ هزار بیت و حکایت‌هایی جالب و پندآموز است.

مرادی کرمانی، هوشنگ (۱۳۲۳ هـ. ش.)

در سال ۱۳۲۳ در روستای سیرج کرمان دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را در روستا آغاز کرد و در کرمان و تهران ادامه داد. در سال ۱۳۴۷ اولین داستان‌های او در مطبوعات منتشر شد و تاکنون کتاب‌های زیادی از او منتشر گردیده است که معروف‌ترین آنها مجموعه‌ی پنج جلدی «قصه‌های مجید»، داستان «خمره» و

«آب انبار» است. وی هم‌اکنون عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

مرزبان نامه

کتابی است شامل داستان‌ها و حکایت‌هایی به زبان حیوانات با محتوایی پندآمیز که مرزبان بن رستم شروین پیریم از شاهان طبرستان آن را در اواخر قرن چهارم به زبان مازندرانی کهن (طبری) تألیف کرده است و سعدالدین وراوینی آن را در قرن ششم به فارسی دری بازگرداند.

نظامی گنجهای (گنجوی)

جمال‌الدین ابومحمد الباس بن یوسف بن زکی متخلص به نظامی (زاده‌ی ۵۳۵ هـ.ق در گنجه و درگذشته‌ی ۶۰۷ یا ۶۱۲ هـ.ق) شاعر و داستان‌سرای ایرانی، و پارسی‌گوی قرن ششم هجری (دوازدهم میلادی)، که به‌عنوان پیشوای داستان‌سرایی در ادب فارسی شناخته شده است. «مخزن الاسرار»، «لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» از آثار اوست.

واعظ کاشفی (۹۱۰ — ۸۴۰ هـ.ق)

حسین بن علی بیهقی سبزواری واعظ ملقب به کمال‌الدین، دانشمند، واعظ و نویسنده‌ی معروف قرن نهم در سبزواری بود. وی در علوم دینی و معارف الهی و ریاضیات و نجوم مهارت داشت. کتاب «انوار سهیلی»، «روضه‌الشهدا» و «فتوت‌نامه‌ی سلطانی» از آثار اوست. کاشفی در سال ۹۱۰ هـ.ق درگذشت.

هراتی، سلمان (۱۳۶۵ — ۱۳۳۸ هـ.ش)

سلمان قنبر هراتی (آذرباد) در سال ۱۳۳۸ هـ. ش در روستای «مرز دشت» تنکابن در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. از سال ۱۳۵۲ به نوشتن روی آورد و سرودن شعر را آغاز کرد. او در یکی از روستاهای تنکابن به کار

تدریس مشغول بود. وی با شعر ارزشی انقلاب، پیوندی ناگسستگی داشت. صمیمیت و سادگی در اشعار او موج می‌زد. از سلمان هراتی سه مجموعه با نام‌های «از این ستاره»، «از آسمان سبز» و «دری به خانه‌ی خورشید» به چاپ رسیده است. سلمان در ششم آبان ۱۳۶۵ در راه رفتن به مدرسه بر اثر تصادف جان باخت. آرامگاه وی در حوالی شهر تنکابن قرار دارد.

منابع

- آدریزدی، مهدی، قصه‌های برگزیده از مرزبان‌نامه، بازنویسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰
- اعتصامی، پروین، دیوان اشعار، با مقدمه‌ی «ملک‌الشعراى بهار»، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۶
- امین‌پور، قیصر، گزیده‌ی اشعار امین‌پور، انتشارات مروارید، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۲
- باقریان، سیدرضا و جمعی از نویسندگان، نیایش‌نامه (مجموعه‌ی شش جلدی گزیده‌ای از نیایش‌های منظوم و منثور ایران و جهان)، ناشر مؤسسه‌ی فرهنگی، دین پژوهی بشرا، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۷
- بهار، محمد تقی، دیوان ملک‌الشعراى بهار، انتشارات توس، ۱۳۶۸
- بهنام‌زاده، داستان‌های کوتاه از نویسندگان ناشناس، عشق بدون قید و شرط، تهران، پژوه، ۱۳۸۲
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش علی‌اکبر فیاض، نشر جام، چاپ چهارم، ۱۳۷۳
- پوروهاب، محمود، مرام خوبان (مجموعه‌ی آسمان چه می‌گوید)، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۰
- تندگویان (زندگی‌نامه‌ی شهید محمدجواد تندگویان)، ناشر اداره‌ی کل روابط عمومی وزارت نفت، چاپ دوم، ۱۳۸۲
- سعدی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶
- سعدی، مصلح بن عبدالله، گلستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۴

- صفا، ذبیح‌الله، گنج‌سخن (منتخب آثار شاعران بزرگ پارسی‌گوی)، انتشارات ققنوس، چاپ هشتم، ۱۳۶۳
- صفا، ذبیح‌الله، گنجینه‌ی سخن (منتخب آثار پارسی‌نویسان بزرگ)، امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۷
- صفی، فخرالدین علی، لطایف الطوائف، مؤسسه‌ی فرهنگی اهل قلم، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۲
- غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیوچم، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ نهم، ۱۳۸۰
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (نامه‌ی باستان)، به کوشش میرجلال‌الدین کزازی، انتشارات سمت، ۱۳۸۸
- کیکاووس، عنصرالمعالی، قابوس‌نامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هفتم، ۱۳۸۵
- محمدی، حسنعلی، از بهار تا شهریار، انتشارات فرتاب، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۹
- مرادی کرمانی، هوشنگ، آب انبار، انتشارات معین، چاپ اول، ۱۳۹۱
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر (مجموعه‌ی شش جلدی)، چاپ هشتم، ۱۳۷۱
- منشی، نصرالله، کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۲
- مولوی، جلال‌الدین، محمد، مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، انتشارات مولی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۰
- نظامی، حکیم الیاس، خمسه‌ی نظامی، به کوشش وحید دستگردی، انتشارات علمی، بی‌تا
- هراتی، سلمان، مجموعه‌ی کامل شعرهای سلمان هراتی، نشر دفتر شعر جوان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.

